

ABC of Translating

Part Four/Part Five/Part Six

By:

M.Mohseni

شیوه بیان

- شیوه بیان متن مبدا و رعایت آن در ترجمه

- یکی از مهمترین نکاتی که هنگام ترجمه باید در نظر داشت تشخیص شیوه بیان متن مبدا و رعایت آن در ترجمه است.
- به طور کلی، شیوه بیان در یک داستان، با شیوه بیان در یک مقاله علمی، و شیوه بیان در داستان کودکان با شیوه بیان در نوشته حقوقی متفاوت است، زبانی که برای توصیف علمی پدیده یا رویدادی به کار می رود، حتما با توصیف ادبی همان رویداد تفاوت دارد. این تفاوت نه تنها با اصطلاحات مربوط به هر یک، بلکه با ساخت دستوری جمله های متن مربوط به هر کدام نیز مرتبط است.
- به دو نمونه زیر توجه کنید:

1. Racing in through the harbour mouth, piling up higher and higher as it funnelled past the horn of the headland, was a great wave. It came in with the speed of a galloping horse, rolling up in great jets and spurts of breakers around the shores of the small harbour; a vast, foaming wall of water. Its crest was an angry mass of white spume which curled forward in an enormous frond growing heavier and heavier as it smashed its way towards the square (in the town).

(from Translation From English, by Cartledge)

2. A wave is a long ridge of water, especially on the sea, between two hollows or troughs, curling over and breaking on the shore.

(from The Advanced Learner's Dictionary)

- هر دو متن راجع به ((موج)) است. در متن اول با استفاده از عبارات و تشبیهاتی از قبیل **A vast foaming wall of water** و **an angry mass of white spume** هجوم موجی عظیم به سوی بندری توصیف می شود و این توصیف چنان قوی است که صحنه را در ذهن خواننده مجسم می کند. اما متن دوم ((موج)) را به زبانی ساده تعریف می کند.

- مترجم باید این دو متن را چنان ترجمه کند که خواننده بتواند با خواندن ترجمه متن اول صحنه را مجسم کند و با خواندن ترجمه دوم بفهمد که موج چیست.
- به طور کلی، یکی از مسائل مهمی که مترجم تازه کار گرفتار آن می شود تشخیص شیوه بیان متن مبدا و رعایت آن در ترجمه است. این کار مستلزم شناخت زبان خاصی است که در متون گوناگون به کار می رود. برای شناسایی شیوه بیان باید به دو نکته توجه کرد:

- نکته اول:

- الف) سطح واژگان و لحن نویسنده، و همچنین استفاده از فرهنگ یک زبانه (انگلیسی-انگلیسی) و توجه به نشانه ای که سطح کاربرد کلمه (ادبی، محاوره ای، عامیانه و غیره) را مشخص می کند، در بسیاری از موارد می تواند راهگشا باشد.

- به نمونه زیر توجه کنید:

When the girl returned, hours later, her mother demanded: <<Where the hell have you been all this time? I am a sick old woman. I haven't had a moment without pain for years, and anything might happen to me any day. How would I know how to find you?>> She slammed things on to tables and flung things on to chairs as she limped angrily up and down the room. Elfreda strolled about, picking up a book to look at the title or straightening a picture on the wall to demonstrate the fact that she was paying no attention; but the tirade went on.

(Adapted from Translation From English, by Cartledge)

- وجود کلماتی از قبیل **demanded, strolled** و **demonstrate** نشان می دهد که نثر راوی نثری غیر محاوره ای است و در ترجمه این بخش به فارسی نباید از اصطلاحات محاوره ای، فعل شکسته و املاي محاوره ای استفاده کرد. از سوی دیگر وجود عبارتی چون **where the hell...** باید مترجم را متوجه محاوره ای بودن بخش دیگر نثر، یعنی کلام پیرزن، بکند. برای اطمینان بیشتر، بهتر است مترجم تازه کار این کلمه را که اکنون در جمله معنای خاصی دارد در فرهنگ یک زبانه جستجو کند.

- فرهنگ *Advanced Learner's* در برابر مدخل hellضمن توضیحاتی نخست سطح کاربرد آن را colloquial(محاوره ای) ذکر کرده (که به مترجم اجازه می دهد در ترجمه آن یک اصطلاح محاوره ای معادل را به کار ببرد)، سپس توضیح داده است که این کلمه گاه برای ابراز خشم و گاه برای تاکید خاص یا تشدید بار عاطفی عبارتی به کار می رود. منظور از ((تشدید بار عاطفی)) این است که بدون وجود کلمه hellجمله مزبور به صورت زیر در می آید:

Where have you been? •

- و چنین ترجمه می شد: تا حالا کجا بودی؟
- ولی جمله متن را برای انتقال شدت بار عاطفی باید چنین ترجمه کرد:
- ((تا حالا کدام جهنم دره ای بودی؟))
- با این توضیحات می توان متن فوق را به صورت زیر ترجمه کرد:

- ((چند ساعت بعد که دختر بازگشت، مادرش پرسید: ((تا حالا کدام جهنم دره ای بودی؟ من پیرزنی مریض احوالم. سالهاست که همه اش درد می کشم و هر روز ممکن است بلایی به سرم بیاید. آن وقت تو را از کجا پیدا کنم؟)) لنگ لنگان از یک سوی اتاق به سوی دیگر می رفت و هر چه را به دستش می آمد روی میز می کوبید یا روی صندلی پرتاپ می کرد. الفردا برای آنکه نشان بدهد که به حرفهای او بی اعتناست، به آرامی در اتاق راه می رفت، کتابی را بر می داشت و نگاهی به عنوان آن می انداخت، یا قاب عکسی را که به دیوار آویخته بود میزبان می کرد. اما جنجال همچنان ادامه داشت.))

- (ب) بعضی از نویسندگان معاصر انگلیسی زبان گاه برای نشان دادن عامیانه بودن گفتار، کلمات را همانگونه می نویسند که به زبان گوینده یا شخصیت مورد نظر می آید و به این نمونه توجه کنید:

Dere's [there's] no guy livin' [g] dat [that] knows
Brooklyn t' roo an' t' roo [through and through],
because it'd take a guy a lifetime just to find his
way around duh [the] town.

[from <<Only the Dead Know Brooklyn>>, by
Thomas Wolfe)

- در ترجمه نثرهایی از این دست بهتر است شیوه بیان را با استفاده از اصطلاحات عامیانه و افعال شکسته و املائی محاوره‌ای درست و با مفهوم نشان داد، زیرا املائی نادرست درک معنای متن را دشوار و گاه حتی غیر ممکن می‌کند. قطعه بالا را می‌توان برای مثال چنین ترجمه کرد:

- ((هیچ آدم زنده ای نیست که بروکلین رو خوب خوب بشناسه، واسه اینکه یه عمر طول می کشه تا آدم بتونه سوراخ سنبه های این شهر رو بلد بشه))
- در ضمن باید گفت که به طور کلی خواندن متن بالا از عهده کسی که تسلط لازم را بر زبان گفتگوی مثلا سیاهان امریکا ندارد خارج است و بهتر است مترجمان تازه کار از ترجمه این گونه متون اجتناب کنند.

- نکته دوم: ساخت دستوری جمله ها
- توجه به ساخت دستوری جمله ها هم به تشخیص شیوه بیان کمک می کند.
- الف) وجود جمله های کوتاه و ساده، با وجود جمله های طولانی متشکل از مثلا یک پایه و چندین جمله پیرو، نشان دهنده سادگی یا پیچیدگی متن از لحاظ دستوری است.
رعایت این سادگی یا پیچیدگی در ترجمه (بخصوص در ترجمه ادبیات) بسیار ضروری است.

• به نمونه زیر توجه کنید:

-<<Last week he tried to commit suicide>>, one waiter said.

-<<Why?>>

-<<He was in despair.>>

-<<What about?>>

-<<Nothing.>>

-<<How do you know it was nothing?>>

(From <<A Clean Well-lighted Place>>, by Hemingway)

- متن فوق محاوره ای است و جمله های آن از نظر ساخت دستوری تابع قواعد مدون دستور انگلیسی است. از این رو، به رغم محاوره ای بودن نثر، استفاده از شکل‌های دستوری یا املائی خاص از قبیل استفاده از فعل شکسته، یا املائی محاوره ای، جایز نیست. بنابراین می توان آن را چنین ترجمه کرد:

- یکی از پیشخدمتها گفت: ((هفته قبل می خواست خودکشی کند.))
 - ((چرا؟))
 - ((ناامید شده بود.))
 - ((از چه؟))
 - ((از هیچ.))
 - ((از کجا می دانی که چیزی نبوده؟))

- (ب) وجود غلط‌های دستوری هم که در بعضی از داستان‌های معاصر انگلیسی به چشم می‌خورد- چه در گفتگوها و چه در روایت- به قصد ارائه سطح زبان عامیانه یا محاوره‌ای است و به تشخیص شیوه بیان کمک می‌کند. مثلا وجود عباراتی نظیر I says (به جای I say) یا He haven't nothing (به جای He doesn't have anything) به مترجم نشان می‌دهد که راوی یا شخصیت مورد نظر در چه سطحی از زبان سخن می‌گوید و در ترجمه باید حتما با استفاده از ترکیبات و اصطلاحات عامیانه این سطح را به فارسی منتقل کرد) <<می‌گم>> به جای <<می‌گویم>> یا <<هیچی نداره>> به جای <<هیچ چیز ندارد>>، و اصلا نباید برای مترجم تازه کار این شبهه پیش بیاد که در ترجمه هم این سطح را با ارتکاب اغلاط دستوری منتقل کند، زیرا در زبان فارسی این سطح زبانی با اغلاط دستوری مشخص نمی‌شود.

-<<What are you going to kill him for? What did he ever do to you?>>

-<<He never had a chance to do anything to us. He never even seen us.>>

(From <<The Killers>>, by Hemingway)

- در متن فوق جمله He never even seen us که شکل ناقص He has never even seen us است، تابع قواعد بدون دستور انگلیسی نیست. وجود این ساخت دستوری محاوره ای بودن نثر را نشان می دهد. در این مورد، چنانچه ساخت دستوری مشابهی در فارسی وجود نداشته باشد، مترجم می تواند برای نشان دادن محاوره ای بودن آن در فارسی، از اصطلاحات محاوره ای یا املاي نثر محاوره ای استفاده کند. به این ترتیب می توان آن را چنین ترجمه کرد:

- - ((چرا می خوانی او را بکشین؟ مگه چکار تون کرده؟))
- - ((تا حالا که نتونسته کاری مون بکنه. اصلا تا حالا ماهارو ندیده.))
- به هر حال، اگر مترجم تازه کار نتواند شیوه بیان متن مبدا را تشخیص دهد، یا آن را به درستی در ترجمه رعایت کند، بهتر است که فقط به انتقال درست معنا اکتفا کند و هر گاه شیوه بیان نویسنده اهمیت خاص داشته باشد (چنان که در ادبیات)، بهتر است که ترجمه را به مترجمهای آزموده تر واگذارد.

املاى نثر محاوره اى

- تا چند سال پیش رسم نبود که در کتابهای فارسی نثر محاوره ای به کار رود. ولی این روزها بسیاری از نویسندگان و مترجمان این کار را روا می دانند. یکی از دشواریهای بزرگ به کار بردن نثر محاوره ای املاي آن است.

- بنویسیم ((کتابم رو برد)) یا ((کتابمو برد))؟ بنویسیم ((اون وقت)) یا ((اون وخ))؟ بنویسیم ((کتابها رو خوند)) یا ((کتابا رو خوند))؟ بنویسیم ((راجع به)) یا ((راجب))؟ در جواب ((مال کیه؟)) بنویسیم ((مال منه)) یا ((مال من))؟

- البته ارائه رهنمود کلی در این مورد بسیار دشوار است، اما با توجه به اینکه نثر محاوره‌ها عمدتاً بر اساس لهجه تهرانی تنظیم می‌شود، تنها توصیه‌ای که می‌توان در این زمینه به مترجمان تازه‌کار کرد این است که چنان بنویسند که همه خوانندگان فارسی‌زبان **(اعم از تهرانی و غیر تهرانی)** بتوانند به سرعت و به درستی معنا را دریابند. خواندن ترکیبی چون **((وختش))** **(به جای ((وقتش است))** دشوار است زیرا این ترکیب با این املا برای بسیاری از خوانندگان نامانوس است، به همین ترتیب **((کتابا))** و **((راجب))** و ترکیباتی با املائی از این دست.

- به نمونه زیر توجه کنید:
- ((آره داداش چی می گفتم؟ ... آره سکینه خانم همساده مون برای مرغاش هر چی از و جز می کنه و این در و اون در میزونه خورده نون گیر بیاره مگه می تونه؟ آخه این روزا کی نون حسابی سر سفره خورش دیده که خورده نونش باقی بمونه؟ تا لاحاف کرسیاشم با همون ریگای پشتش می خورن. دیگه راس راسی اخر الزمونه، به سوسک موسکاشم کسی اهمیت نمیده ...))

(از لاک صورتی، نوشته جلال آل احمد)

- درباره املاي این متن چند نکته را می توان مطرح کرد.
مثلا، در عبارت ((سر سفره خورش)) بهتر بود جای ((خورش))، ((خونه ش)) یا ((خونه اش)) نوشته می شد زیرا خواننده به احتمال زیاد در وهله اول ((خون او)) را از متن استنباط می کند. دیگر اینکه خواندن ((کرسپاشم)) در عبارت ((لاحاف کرسپاشم)) کمی دشوار است. شاید بهر بود به جای افراط در منعکس کردن نثر محاوره ای، از عبارتی نظیر ((لاحاف کرسی هاش هم)) استفاده می شد.

- این نکته در مورد ((مرغاش))، ((روزا)) و ((ریگای پشتش)) هم صادق است. دیگر اینکه خواندن عبارتی چون ((سوسک موسکاشم)) خواننده را گیج می کند. در این مورد هم حذف ((ه)) از ((ها))ی جمع و ((هم)) چنین مشکلی را پیش می آورد و با افزودن این جز به کلمات فوق خواندن این عبارت آسانتر می شود. ((سوسک موسک هاش هم)).

- توصیه ای که می توان در اینجا به مترجمان کرد این است که پیوسته خود را به جای خواننده بگذارند، از دید او متن را بخوانند، و بکوشند از دید او متن را بفهمند. اگر هدف از به کار گرفتن نثر محاوره ای این باشد که خواننده متوجه سطح گفتار بشود، لزومی ندارد که املاي نادرست به کار برده شود. البته در این مورد هم، چون بسیاری از موارد دیگر ترجمه، ارایه رهنمود کلی دشوار است، اما غالباً رعایت این **نکات** نقش موثری در رفع چنین ابهامهایی دارد:

- بهتر است حتی الامکان از به هم چسباندن کلمات مستقل پرهیز شود: ((موسکاشم)) به صورت ((موسک هاش هم)) نوشته شود.
- حرف ((ه)) از ((ها))ی جمع حذف نشود: ((کتابا)) به صورت ((کتابها)) نوشته شود.
- حتی الامکان حرف ((ه)) از ((هم)) حذف نشود: ((کرسپاشم)) به صورت ((کرسی هاش هم)) نوشته شود، مگر در موردی نظیر ((من هم)) که می توان آن را به صورت ((من ام)) نوشت (نه به صورت ((منم)) که به معنای ((من هستم)) به کار می رود).

- کلمه ((را)) به ((و)) تبدیل نشود، بلکه در مواردی که مترجم خود را ناگزیر از استفاده از آن می بیند، آن را به صورت ((رو)) بنویسد و به کلمه دیگری نچسباند: ((دفترمو)) به صورت ((دفترم رو)) نوشته شود و نه ((دفتر مرو)).
- حتی الامکان کلمه ((است)) حذف نشود. در جواب ((مال کیه؟)) ننویسید ((مال من)) زیرا هرگز علامت کسره نمی تواند معنای ((است)) را القا کند. در این مورد هم اگر مترجم اصرار خاصی برای به کار گرفتن نثر محاوره ای دارد باید ((مال من)) را به صورت ((مال منه)) بنویسد.

تمرین

- با توجه به نزدیکترین و مصطلح ترین معادل ترجمه ای را که به دنبال متن زیر آمده از لحاظ رعایت شیوه بیان و املاي نثر محاوره ای ارزیابی کنید:

The popcorn was under the bed too. We shelled it into the popper and Nancy helped Jason hold the popper over the fire.

<<It's not popping,>> Jason said. <<I want to go home.>>

<<You wait,>> Nancy said. <<It'll be begin to pop, We'll have fun then.>>

She was sitting close to the fire. The lamp was turned up so high it was beginning to smoke.

<<Why don't you turn it down some?>> I said.

<<It's all right, >> Nancy said. I'll clean it. Yawl I wait. The popcorn will start in a minute.>>

(from <<That Evening Sun>>, by William Faulkner)

- ذرت ها هم زیر تخت بود. آنها را پوست کندیم و ریختیم توی تابه و نانسی کمک کرد جیسن تابه را روی آتش بگیرد.
- ((این که پف نمی کنه،)) جیسن گفت. ((من می خوام برم خونه.))
- ((تو صب کن.)) نانسی گفت. ((الان پف می کنه. اون وخ کیف می کنیم.))
- نزدیک آتش نشسته بود. فیتیله چراغ آنقدر بالا بود که به دود کردن افتاد.
- ((چرا فیتیله رو یه کم پایین نمی کشی.)) من گفتم.
- ((اشکالی نداره،)) نانسی گفت. ((خودم تمیزش می کنم. شوماها صب کنید. تا یه دقیقه دیگه پف می کنه.))
- (از آن آفتاب لب بام))، ترجمه علی بهروزی)

تمرین

- ترجمه ای را که به دنبال هر یک از متنهای انگلیسی زیر آمده است از لحاظ رعایت شیوه بیان ارزیابی کنید. برای توجیه ارزیابی خود حداقل سه دلیل ارائه کنید:

An old man with steel-rimmed spectacles and very dusty clothes sat by the side of the mule drawn carts staggered road. There was a pontoon bridge across the it. The up the steep bank from the bridge with soldiers helping push against the spokes of the wheels. The trucks ground up and away heading out of it all and the peasants plodded along in the ankle-deep dust. But the old man sat there without moving. He was too tired to go any farther.

It was my business to cross the bridge, explore the bridgehead beyond and find out to what point the enemy had advanced. I did this and returned over the bridge. There were not so many carts now and very few people on foot, but the old man was still there.

<<Where do you come from?>> I asked him.

<<From San Carlos,>> he said, and smiled.

That was his native town and so it gave him pleasure to mention it and he smiled.

<<I was taking care of animals,>> he explained.

<<Oh,>> I said, not quite understanding.

<<Yes,>> he said, << I stayed, you see, taking care of animals. I was the last one to leave the town of San Carlos.>>

(from <<Old Man at the Bridge>>, by Ernest Hemingway)

- مرد پیری با عینک دوره فولادی و لباس خاک آلود کنار راه نشست. روی رود پلی انداخته بودند و گاریها، بارکشها، و مردها، زنها و بچه ها از آن می گذشتند. گاریهایی که با استر کشیده می شدند با تقلا از کناره سربالایی رود بالا می رفتند و سربازها با فشاری که به میله های چرخها می دادند به آنها کمک می کردند. بارکشها در دنده آخر زده بودند و از آن می گذشتند و می رفتند و دهقانها که تا زانویشان در خاک فرو می شد به سختی می رفتند. اما مرد پیر بی آنکه بجنبد آنجا نشسته بود. وی خسته تر از آن بود که دورتر برود.
- کار من این بود که از پل بگذرم، سر پل، آن سوی را بازدید کنم و بفهمم که دشمن تا چه اندازه پیش آمده است.
- من این کار را کردم و از روی پل بازگشتم. اکنون دیگر آن اندازه گاری نبود و پیاده ها بسیار کم شده بودند. اما مرد پیر همچنان آنجا بود.
- از او پرسیدم: ((از کجا می آیی))؟
- -((از سان کارلوس)) و لبخند زد.
- این شهر زادگاه او بود و بدین گونه یاد آن به او مسرت بخشید. و لبخندی زد.
- وی گفت: ((من حیوونا رو نگه داری می کردم.))
- گفتم: ((اوه)) و درست نفهمیده بودم.
- گفت: ((آره، من، می فهمی، حیوونارو نگه داری می کردم، من نفر آخری بودم که از شهرستان کارلوس بیرون اومدم.))
- از ((پیرمرد روی پل))، ترجمه ابراهیم گلستان)